

# پاکدامنی و اهمیت آن از دیدگاه قرآن

نگارش:

محسن آشتیانی

## چکیده:

پاکدامنی از فضایل برجسته‌ای است که در آموزه‌های دینی ما به ویژه در قرآن کریم و روایات بر آن تأکید شده است. مشتقات واژه‌ی عَفَّتْ که به معنای پاکدامنی است در قرآن کریم در چهار مورد به کار رفته است؛ که یکی در آیه‌ی ۲۷۳ سوره‌ی بقره و دیگری آیه‌ی ۶ از سوره‌ی نساء و آخرین مورد آن در آیات ۳۳ و ۶۰ از سوره‌ی مبارکه‌ی نور می‌باشد. البته آیات دیگری هم در قرآن به کار رفته است که پاکدامنی را از صفات برجسته‌ی مؤمنین معرفی فرموده است، تا جایی که به نقل از روایات، پاکدامنی برترین عبادت‌ها محسوب شده است. علاوه بر همی این‌ها یکی از شرایط مهم انتخاب همسر در متون روایی و قرآن کریم همین صفت برجسته یعنی پاکدامنی بیان شده است.

کلید واژه‌ها: عَفَّتْ، تَعَفُّفٌ، استعفاف.

### مقدمه:

پاکدامنی یکی از خلقیات پسندیده و صفات عالی‌ه‌ی انسانی است. ملکه‌ی عفت، تمایلات جنسی آدمی را تعدیل می‌کند و انسان را از پلیدی‌های غریزه جنسی مصون نگاه می‌دارد.

اثر این سنجیه اخلاقی، نظارت بر غریزه جنسی است، در مواردی که غریزه جنسی قصد سرکشی و طغیان دارد و آدمی را به تندروری و تجاوز از حد خویش امر می‌نماید، ملکه‌ی عفت، مانند سد محکمی، در برابرش ایستاده و از تجاوز و گناهکاری آن جلوگیری می‌نماید، و در نتیجه آدمی را از پلیدی اخلاقی و سقوط حتمی محافظت می‌کند. کسانی که از خوی پسندیده‌ی پاکدامنی بی‌بهره‌اند و از این سنجیه انسانی محرومند، همواره در معرض سقوط اخلاقی و خطرات ناشی از آن هستند، اگر پیش آمده‌های زندگی، آنان را به پرتگاه غریزه جنسی و اعمال منافی با عفت سوق دهد، بعید است بتوانند خود را حفظ کنند و از عوارض شوم و بدبختی‌های آن مصون بمانند. از نظر دین اسلام نیز این صفت، از برترین فضایل اخلاقی می‌باشد. در حدیثی از امام علی علیه السلام آمده است: «علیک بالعفاف فانه أفضل شیم الأشراف»<sup>۱</sup> «بر تو باد عفت و وزیدن که آن برترین شیوه‌های مردم با شرافت است».

از سوی دیگر غریزه جنسی یکی از نیرومندترین غرایز انسان است. ناکامی‌ها و شکست‌هایی که از این راه، نصیب بشر می‌گردد، تمایلات سرکوفته و خواهش‌های واپس زده شده‌ی این غریزه که در ضمیر انسان پنهان می‌شود می‌تواند در روان آدمی عقده‌های عظیمی به وجود آورد و منشأ فسادها، بدبختی‌ها، خیانت‌ها، جنایت‌ها، قتل‌ها و غارت‌ها شده و گاهی باعث بیماری روحی یا دیوانگی گردد و با توجه به این‌که پاکدامنی عامل تعدیل این غریزه است، دین اسلام برای آن اهمیت زیادی قائل است و به

عنوان یک ارزش در جوامع اسلامی مطرح است.

اهمیت پاکدامنی به اندازه‌ای است که امام علی علیه السلام معتقد است، پاداش کسی که در راه خدا شهید می‌شود از فرد پاکدامن بیشتر نیست. در حدیثی از ایشان آمده است: «ما المجاهد الشهيد فی سبیل الله بأعظم أجراً ممن قدر فعف لكاد العفیف أن یکون ملكاً من الملائكة»<sup>۲</sup> «پیکارگری که در راه خدا شهید می‌شود اجرش بیشتر از کسی که قدرت گناه دارد و چشم می‌پوشد نیست. عفیف (پاکدامن) نزدیک است فرشته‌ای باشد از فرشتگان». در این بخش قبل از بیان اهمیت پاکدامنی، واژه‌ی عفت در قرآن کریم و سپس پاکدامنی از نظر علم اخلاق بررسی می‌شود و پس از آن به بیان اهمیت پاکدامنی پرداخته می‌شود.



### واژه‌ی عفت در قرآن کریم:

واژه‌ی عفت در قرآن به کار نرفته است. لکن مشتقات این واژه چهار بار در قرآن کریم آمده است. یک بار از مصدر «تعفف» و سه بار از مصدر «استعفاف»<sup>۳</sup>، البته در رابطه با موضوع پاکدامنی، علاوه بر این موارد، آیات دیگری نیز آمده است.<sup>۴</sup>

«تعفف» به معنای کوشش و مبالغه در نگهداری عفت نفس، پاکدامنی، پرهیزکاری، خودداری کردن و حفظ نفس از به جا آوردن اعمال بد و اموال حرام و اخلاق ناپسند است.<sup>۵</sup>

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ»<sup>۶</sup>. صدقات مخصوص فقیرانی است که در راه خدا ناتوان و بیچاره‌اند و توانایی آن‌که کاری پیش گیرند ندارند و از فرط عفاف چنان اموالشان به مردم مشتبه می‌شود که هر کس از حال آن‌ها آگاه نباشد پندارد او غنی است و بی‌نیاز...»

عفاف و تعفف یعنی: خودداری از حرام و سؤال از مردم،<sup>۷</sup> یعنی خودداری نفس از

انجام محرمات و خودداری کردن سؤال و تقاضای از مردم.<sup>۸</sup> که در این آیه معنای دوم مراد است. از امام باقر علیه السلام چنین نقل شده است که این آیه درباره‌ی اصحاب «صفه» نازل شده است. اصحاب صفه در حدود چهارصد نفر از مسلمانان مکه و اطراف مدینه بودند که نه خانه‌ای در مدینه داشتند و نه خویشاوندانی که به منزل آن‌ها بروند و از این جهت در مسجد پیامبر مسکن گزیدند و آمادگی خود را برای شرکت در میدان‌های جهاد اعلام داشته بودند؛ ولی چون اقامت در مسجد با شئون مسجد سازگار نبود، دستور داده شد به صفه (سکوی بزرگ و وسیع) که در بیرون مسجد قرار داشت منتقل شوند، که آیه‌ی فوق نازل شد و به مردم دستور داد که از کمک‌های ممکن به این گروه از برادران خود مضایقه نکنند؛ آن‌ها هم چنین کردند.<sup>۹</sup>

«ابن جریر طبری» درباره‌ی اصحاب صفه می‌گوید:<sup>۱۰</sup>

«مردمانی بودند درویش و از دنیا چیزی نداشتند و نیز از مردمان به اصرار هیچ نخواستند. و اگر کسی در حق ایشان شفقتی بردی، و مراعاتی کردی، رد نکردندی، و بدان قانع و خرسند بودندی و روزگار به سر بردندی به طاعت و عبادت و سیمای خوب و روشن و نیکو داشتندی، جماعتی بدین صفت و سیرت بودندی».

بعضی از مفسران تصریح کرده‌اند که آن‌ها پاسداران پیامبر صلی الله علیه و آله و محافظان ایشان بوده‌اند.<sup>۱۱</sup>

از امام باقر علیه السلام نقل شده است که «انّ الله یبغض المخلف» «همانا کسی که با اصرار چیزی را از مردم بخواهد مورد غضب خداوند است».<sup>۱۲</sup>

واژه‌ی «استعفاف» در اصل به معنای امتناع و ترک است و استعفاف طلب عفاف است که شخص خود را از حرام و کارهای ناروا و خواسته‌های پست دنیایی و آنچه ناپسند است، باز دارد.

گفته شده: استعفاف طلب عفاف است و آن خودداری از حرام و سؤال کردن (گدایی کردن) از مردم است.<sup>۱۳</sup>

استعفاف، گاه موردش دست نگه داشتن و خودداری از تصرف در مال دیگران است. مانند این که دامن خود را از صرف مال یتیم نگه دارد.

خداوند در قرآن کریم می فرماید: (... وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَ مَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ...) <sup>۱۴</sup>. «... و هر کسی از اولیای یتیم داراست از هر تصرف در مال یتیم به نفع خویش خودداری کند و هر که فقیر است در مقابل نگهبانی او از مال یتیم به مقدار متعارف ارتزاق کند...».

در اینجا خطاب به کسانی است که به عنوان ولی و قیم و سرپرست برای یتیم معین شده‌اند. از وظایف آنان است که در مال یتیم اسراف نکنند. یعنی بدون استحقاق و احتیاج دست تعدی به مال یتیم دراز نکنند. اما اگر طفل فقیر باشد و ناچار برای تأمین زندگی، یا باید دنبال کسب برود یا اینکه امر یتیم را سرپرستی نماید، در این صورت مانعی ندارد که به اندازه‌ی مخارج ضروری خود از مال یتیم برداشت کند. و این برداشت در واقع به عنوان کارمزد در مقابل عملش می‌باشد. و البته در این مورد رعایت عدالت لازم است و باید بر طبق معروف رفتار کرد. <sup>۱۵</sup>

در «تفسیر عیاشی» در ذیل این آیه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرموده‌اند: «فقیر کسی است که ممر معاشی نداشته باشد، و چنین کسی می‌تواند به مقدار متعارف از اموال یتیم ارتزاق کند، و این در صورتی است که فعالیت خود را نیز در طریق مصالح آن یتیم به کار انداخته باشد، و در عین حال اگر بودجه‌ی مال یتیم ضعیف است، نباید از آن برداشت کند.» <sup>۱۶</sup>

«استعفاف» گاه به معنای قدرت جلوگیری از شهوات نفسانیّه و غریزه جنسی است که به واسطه‌ی ریاضت، شهوت را سرکوب کند. <sup>۱۷</sup> مانند:

«وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» «و آنان که وسیله‌ی نکاح نیابند، باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آن‌ها را به لطف خود بی‌نیاز گرداند...» <sup>۱۸</sup>.

در حدیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «یا معشر الشباب من استطاع الباءة

فلیتزوج، فانه أعض للبصر، و أحسن للفرج...». «ای گروه جوانان! هر که از شما قدرت بر نکاح داشته باشد باید که ازدواج کند، چرا که ازدواج بهترین چیزی است که چشم را از نامحرم بیوشد و فرج را از آن نگه دارد.<sup>۱۹</sup>

معنای دیگر «استعفاف» درباره‌ی زن یائسه است که اگر به پوشاندن خویش از نظر نامحرم طلب عفت و پاکدامنی کنند برای آنان بهتر است.

«وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».<sup>۲۰</sup> و اگر باز هم عفت و تقوی بیشتر گزینند بر آنان بهتر است و خدا به سخنان خلق شنوا و آگاه است.

یعنی زنانی که یائسه باشند و امید ندارند که مردی طالب ازدواج با آنها باشد و رغبت به نزدیکی با ایشان کند، گناهی بر ایشان نیست که جامه‌ی ظاهری خود را که چادر است بنهند، در صورتی که زینت خود را آشکار نکنند. و اگر باز هم عفت بورزند و چادر سر کنند بهتر است و خدا به گفتار آنان با مردان دانا به مقصود باطنی شان شنواست.<sup>۲۱</sup>

از آن جا که این تحقیق در نظر دارد که موضوع پاکدامنی را از دیدگاه قرآن و روایت مورد بررسی قرار دهد، پس تنها دو معنای اخیر با موضوع مرتبط می‌باشند، که هر دو مورد نیز در سوره‌ی مبارکه‌ی «نور» آمده است. این سوره را می‌توان سوره‌ی پاکدامنی و عفت و مبارزه با آلودگی جنسی دانست. چرا که قسمت عمده‌ی دستوراتش بر محور پاکسازی اجتماع از طرق مختلف، از آلودگی‌های جنسی دور می‌زند.<sup>۲۲</sup> در بخش‌های بعدی به تناسب موضوع، پیرامون آیات مربوطه مفصلاً بحث خواهد شد.

#### اهمیت پاکدامنی

همان‌طور که قبلاً اشاره شد پاکدامنی از نظر قرآن و روایات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برای روشن شدن این موضوع در این قسمت به برخی از آیات و روایاتی که در این زمینه آمده است، اشاره می‌گردد. این قسمت شامل مباحث زیر است:

پاکدامنی از صفات برجسته‌ی مؤمنین، پاکدامنی برترین عبادت‌ها، پاکدامنی شرطی مهم در انتخاب همسر، پاکدامنی عامل حفظ سلامت جامعه و فضیلت افراد پاکدامن. حال به شرح هر یک از موارد مذکور پرداخته خواهد شد:

### (۱) پاکدامنی از صفات برجسته‌ی مؤمنین

آیات آغازین سوره‌ی مؤمنون ویژگی‌های مؤمنان را در عباراتی کوتاه، زنده و پرمحتوا تشریح می‌کند. خداوند متعال در این سوره یکی از ویژگی‌های مؤمنین را مسأله‌ی پاکدامنی و عفت به طور کامل، و برهیز از هرگونه آلودگی جنسی قرار داده و چنین می‌گوید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَفْوَجِهِمْ حَافِظُونَ»<sup>۲۳</sup> «و آنها که دامان خود را از آلودگی به بی‌عفتی حفظ می‌کنند».

«علامه طباطبائی» در تفسیر این آیه چنین فرموده‌اند:

«کلمه‌ی فروج جمع فرج است، به طوری که گفته‌اند؛ عورت زن و مرد است، که مردم از بردن نام آنها شرم می‌کنند و حفظ فروج کنایه از اجتناب از مواقعه‌ی نامشروع است. از قبیل زنا و لواط و یا جمع شدن با حیوانات و امثال آن».<sup>۲۴</sup>

یکی دیگر از مفسران معتقد است که<sup>۲۵</sup> این آیه پاکی روح و خانواده و جامعه است و نگهدارنده‌ی نفس و خانواده و اجتماع از رواج بی‌حساب شهوات در آن و از فساد خانواده و انساب است. و اجتماعی که شهوات بی‌حساب در آن شایع شود، جامعه‌ای فاسد است. زیرا در آن امنیتی برای خانه و حرمتی برای خانواده نیست. و چون خانواده اولین واحد در بنای جامعه است، باید در آن امنیت استقرار داشته و پاکی برقرار باشد و زن و مرد هر دو با اطمینان از یکدیگر در آن زندگی کنند.

در آیه‌ی بعد می‌فرماید: «إِنَّمَا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ»<sup>۲۶</sup> «تنها اجازه‌ی آمیزش جنسی با همسرانشان و کنیزانشان دارند که در بهره‌گیری از آنها ملامت نمی‌شوند».

این جمله استثناء از حفظ فروج است، و «علیٰ أزواجِهِمْ» به معنای زنان حلال، و «أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ» به معنای کنیزان مملوک است که مواقعه‌ی با زنان خود یا کنیزان مملوک ملامت ندارند.<sup>۲۷</sup> آری مؤمنین کسانی هستند که فروج خود را در جمیع احوال حفظ می‌کنند، مگر در حال ازدواج یا در مورد کنیزان و آن‌ها در این حال مورد سرزنش قرار نمی‌گیرند.

در این جا تعبیر به همسران شامل همسران دائم و موقت هر دو می‌شود. در حدیثی آمده است:

عن جعفر بن محمد عن ابیه عن آبائه علیهم السّلام قال: قال: امیر المؤمنین علیه السلام «تحل الفروج بثلاثة وجوه: نکاح بمیراث، و نکاح بلامیراث، و نکاح بملک یمین».<sup>۲۸</sup> جعفر بن محمد از پدرش از آباء گرامیش علیهم السّلام روایت کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «فروج‌ها به یکی از سه طریق حلال می‌شوند، یکی نکاح به میراث و یکی نکاح بدون میراث و نکاح به ملک یمین». و در کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که کسی از امام در مورد متعه پرسید، فرمودند: «حلال است ولی زنهار که صیغه مکن مگر زن عقیف را که خدای عزوجل می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَوْنَ لَهُمْ حَافِظُونَ» «پس فروج خود را در جایی که ایمن نیستی مگذار».<sup>۲۹</sup>

در این حدیث معنای حفظ به حدی تعمیم داده شده است که شامل ترک ازدواج با غیر عقیفه هم شده است. و در این دو روایت متعه را نکاح و ازدواج خوانده است و از نظر روایات بی‌شماری مطلب، همین طور است و مبنای فقه امامان اهل بیت علیهم السلام هم بر این است. بعضی مفسران اهل سنت در اینجا گرفتار اشتباهی شده‌اند و خواسته‌اند از این آیه شاهدهی برای نفی ازدواج موقت بیاورند و بگویند آن هم در حکم زنا است! «سیوطی» می‌نویسد: عن القاسم بن محمد انه سئل عن المتعة فقال: انی لاری تحریمهما فی القرآن ثم تلا «وَالَّذِينَ هُمْ يُفْرَوْنَ لَهُمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ».<sup>۳۰</sup> از قاسم بن محمد درباره‌ی متعه سؤال شد و او گفت: همانا من تحریم آن را در قرآن



می بینم و سپس این آیه را تلاوت کرد: «وَالَّذِينَ هُمْ يُقْرَوْنَ لَهُمْ حَافِظُونَ إِنَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْمًا مَلَكَتْ أَيْمَانَهُمْ». «فخر رازی» معتقد است که <sup>۳۱</sup>، این آیه دلالت بر تحریم متعه می کند بر اساس آن چه که از قاسم بن محمد روایت شده، متعه زوجیت نیست؛ زیرا که زوجین در آن از یکدیگر ارث نمی برند.

اما با توجه به این حقیقت که «ازدواج موقت» (متعه) به طور مسلم در زمان پیامبر ﷺ حلال بوده است، احدی از مسلمانان آن را انکار نمی کند؛ اما بعضی می گویند در آغاز اسلام بوده و بسیاری از صحابه نیز به آن عمل کرده اند، سپس نسخ شده است و بعضی می گویند: عمر بن خطاب از آن جلوگیری به عمل آورد با توجه به این واقعیت ها مفهوم سخن این دست از دانشمندان اهل سنت این خواهد بود که پیامبر ﷺ - العیاذ باللّٰه - زنا را حداقل برای مدتی مجاز شمرده است، و این غیر ممکن است.

برخی از مفسرین اهل سنت با این نظر مخالف هستند، «زمخشری» معتقد است که <sup>۳۲</sup>: این آیه دلیل بر تحریم ازدواج موقت نیست، زیرا ازدواج موقت هم یکی از انواع ازدواج است هنگامی که نکاح صحیح باشد.

از آن جا که گزینه ی جنسی سرکش ترین غرائز انسان است و خویشتن داری در برابر آن نیاز به تقوی و پرهیزکاری فراوان و ایمان قوی و نیرومند دارد. در آیه ی بعدی بار دیگر بر همین مسأله تأکید کرده و می گوید:

«فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاعِلُونَ» «هر کس غیر این طریق را (جهت بهره گیری

جنسی) طلب کند متجاوز است.»

«علامه طباطبائی» در ذیل این آیه می نویسد:

«این تفریع است بر مطلب قبل یعنی، مستثنا و مستثمانه. و معنایش این است که وقتی مقتضای ایمان این شد که به کلی فروج خود را حفظ کنند، مگر تنها از دو طایفه از زنان، پس هر کس با غیر این دو طایفه تماس و ارتباط پیدا کند، متجاوز از حدود خدا شناخته می شود، حدودی که خدای تعالی برای مؤمنین قرار داده است. <sup>۳۳</sup>»

در سورہی مبارکہی «معارض» نیز بہ برخی از اوصاف مؤمنین اشارہ شدہ است. در آیات بیست و نہم تا سی و یکم این سورہ ہمین آیات آمدہ و از پاکدامنی بہ عنوان یکی از صفات برجستہی مؤمنین یاد شدہ است.<sup>۳۴</sup>

آری، اسلام طرح جامعہای را می ریزد کہ ہم بہ غرایز فطری در آن پاسخ دادہ می شود و ہم آلودہی فحشاء و فساد جنسی و مفساد ناشی از آن نیست. در این جا ذکر یک نکتہ ضروری است و آن این کہ حلال بودن کنیزان (زنان بردہ) مشروط بر شرایط متعددی است کہ در کتب فقہی آمدہ است، و چنان نیست کہ ہر کنیزی بہ صاحب آن حلال باشد و در واقع در بسیاری از جہات و شرایط، همان شرایط ہمسران را دارد، ہر چند در عصر و زمان ما این موضوع منتفی است.

در آیہی سی و پنجم سورہی مبارکہی «احزاب» کہ بہ اوصاف اعتقادی و اخلاقی و عملی مؤمنین اشارہ می کند، پاکدامنی را یکی از این اوصاف می داند، آن جا کہ می فرماید: «وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ»... و مردانی کہ دامان خود را از آلودگی بہ بی عفتی حفظ می کنند و زنانی کہ عفیف و پاکند....»

با توجہ بہ آیات فوق و تفسیر آنہا، این موضوع روشن می شود کہ یکی از صفات برجستہی مردان و زنان مؤمن، پاکدامنی و پرهیز از آلودہ شدن بہ انحرافات جنسی در جمیع احوال می باشد.

## (۲) پاکدامنی برترین عبادتہا

در احادیث نقل شدہ از معصومین علیہم السلام از پاکدامنی بہ عنوان برترین عبادتہا یاد شدہ است. این موضوع با بیانات گوناگون و در منابع متعددی آمدہ است کہ در این بخش بہ برخی از آنہا اشارہ می شود.

عن أبي عبد الله عليه السلام كان أمير المؤمنين عليه السلام يقول: «أفضل العبادۃ العفاف»<sup>۳۵</sup>.

بہ روایت امام صادق عليه السلام امیرالمؤمنین عليه السلام می فرمودند: «برترین عبادت پاکدامنی

است. گفته شده<sup>۳۶</sup> ممکن است حمل عفاف در اینجا شامل ترک جمیع محرّمات باشد. در روایت دیگری آمده است: قال الباقریؑ: «أفضل العبادة عفة البطن والفرج»<sup>۳۷</sup>. امام باقرؑ فرمودند: «برترین عبادت‌ها عفت شکم و فرج است». عن أبي جعفرؑ قال: «ما من عبادة أفضل عند الله من عفة بطن و فرج»<sup>۳۸</sup>. امام باقرؑ فرمودند: «هیچ عبادتی نزد خداوند بهتر از عفت در شکم و فرج نیست». عن امیرالمؤمنینؑ انه قال: «أفضل العبادة شیء واحد و هو العفاف»<sup>۳۹</sup>

از امیرالمؤمنینؑ نقل شده است که فرمودند: «برترین عبادت یک چیز است و آن عفت و پاکدامنی می باشد».

### (۳) پاکدامنی، شرطی مهم در انتخاب همسر

در قرآن و روایات معصومینؑ از پاکدامنی به عنوان شرط مهم، در انتخاب همسر یاد شده است. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «...وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...»<sup>۴۰</sup> این آیه درباره‌ی ازدواج با زنان پاکدامن از مسلمانان و اهل کتاب سخن می گوید و می فرماید: «... زنان پاکدامن از مسلمانان و از اهل کتاب برای شما حلال هستند و می توانید با آنها ازدواج کنید به شرط آن که مهر آنها را بپردازید».

مفسّرین معتقدند که،<sup>۴۱</sup> این آیه دلیل بر جواز ازدواج با زنان پاکدامن مؤمن و زنان پاکدامن اهل کتاب می باشد، احصان (مصدر محصنه) به معنای عقیف بودن، آزاده بودن، همسر داشتن و مسلمانان بودن است. در آیه‌ی مورد بحث تنها معنای اوّل و دوم می تواند مراد باشد و برداشت فوق بر اساس معنای اوّل است. این برداشت را فرمایش منقول از امام صادقؑ تأیید می کند، که درباره‌ی آیه فوق فرمودند: «هنّ العفائف» (آنان پاکدامنند) آری، ایمان به خدا اعتقاد به وحی و رسالت و عفت و پاکدامنی، از ارزش‌های والا در انتخاب همسر و تشکیل خانواده می باشد. در ادامه‌ی این آیه

می فرماید: «مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ» «پاکدامن باشید نه زناکار و نه دوست پنهانی گیرید...»

پاکدامنی و عفت مردان، از شرایط حلیت ازدواج آنان با زن عقیف و پاکدامن می باشد. اخدان جمع خدن به معنای رفیقان است که به مناسبت مورد، مراد از آن رفاقت های جنسی نامشروع و مسافحین از سفاح به معنای زنا است. این آیه دلالت بر حرمت روابط آشکار و مخفیانه ی مردان و زنان دارد. و این نشانگر اهتمام اسلام به عفت و پاکدامنی جامعه است. فقها نیز بر این مسأله تأکید کرده و در بیان آداب نکاح، یکی از شرایط همسر را پاکدامن بودن او بیان می نمایند. یکی از فقها معتقد است که <sup>۴۲</sup> مستحب است که مردان کسی را اختیار کنند که باکره و پاکدامن و دارای اصالت خانوادگی باشد، «امام خمینی (ره) در این باره می گوید:

«سزاوار است که در انتخاب زن، تنها به جمال و مال او نگاه نشود، بلکه اختیار کند زنی را که دارای صفات شریف و شایسته باشد، که در اخبار مدح او آمده است و صفات بد را نداشته باشد، و احادیث به مذمت او ناطقند. <sup>۴۳</sup> و جامع ترین خبر در این زمینه آن است که از پیغمبر ﷺ وارد شده است. که فرمودند:

«و ان خیر نساکم الولود الودود العقیفة، العزیزة فی أهلها، الذلیلة مع بعلمها، المتبرجة مع زوجها، الحصان علی غیره التی تسمع قوله و تطیع امره <sup>۴۴</sup>». «بهترین زنان شما زنی است که اولاد آور و دوستدار و عقیف باشد و در بین اهلش عزیز باشد و نسبت به شوهرش متواضع باشد و جمالش را به شوهر آشکار نماید و بر غیر شوهر، خود را حفظ کند. زنی که حرف او را می شنود و امر او را اطاعت می کند.»

خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: «الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرْمٌ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» <sup>۴۵</sup>

«مرد زناکار جز با زن زناکار یا مشرک ازدواج نمی کند و زن زناکار جز مرد زناکار یا مشرک را به ازدواج خود در نمی آورد، و این کار بر مؤمنان تحریم شده است». ظاهر این آیه

تحریم ازدواج با زانی و زانیه است، البتّه این حکم در روایات اسلامی مقید به زنان و مردانی شده است که مشهور به این عمل بوده‌اند و توبه نکرده‌اند، اگر مشهور به این عمل نباشند، یا از عمل گذشته‌ی خود کناره‌گیری کرده و تصمیم بر پاک‌ی و عفت گرفته، و اثر توبه‌ی خود را نیز عملاً نشان داده‌اند، ازدواج با آن‌ها شرعاً بلامانع است.<sup>۴۶</sup>

بعضی از مفسران در شأن نزول این آیه چنین نوشته‌اند:

«مردی از مسلمانان از پیامبر ﷺ اجازه خواست که با «ام مهزول» زنی که در عصر جاهلیت به آلودگی معروف بود و حتی پرچمی برای شناسایی بر در خانه‌ی خود نصب کرده بود! ازدواج کند، آیه‌ی فوق نازل شد و به آن‌ها پاسخ داد.»<sup>۴۷</sup>

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: فی قوله الله عزوجل: «الزانی لا ینکح إلا زانیة أو مشرکة». قال «هم رجال و نساء کانوا علی عهد رسول الله ﷺ مشهورین بالزنا فهی الله عن أولئک الرجال و النساء و النساء الیوم علی تلک المنزلة، من شهر شیئاً من ذلک أو أقیم علیه الحد فلا تزوجه حتی تعرف توبته» «این آیه اشاره به مردان و زنانی است که در زمان رسول خدا ﷺ مشهور به زنا بودند، و خداوند از ازدواج با این مردان و زنان نهی می‌کرد، و امروز نیز چنین است، کسی که مشهور به این عمل شنیع گردد، یا حدّ زنا بر او واجب شود، با او ازدواج نکنید تا توبه‌ی او ظاهر و شناخته شود».

آری، در امر ازدواج باید کاملاً مواظب بود که نکاح با زنان صالحه و عقیفه صورت گیرد، تا از رحم پاک آن‌ها اولاد نیکو و صالح به عمل آید. زنان پاکدامن و پوشیده، مانند جواهرات نفیسه‌ای هستند که کمتر در دسترس اشخاص قرار می‌گیرند. بر مؤمنان خواه زن و خواه مرد، لازم است که نفس خود را از ازدواج با افراد فاسد حفظ کنند. همسران انسان باید از افرادی پاکدامن و از خانواده‌های اصیل و تربیت شده و نجیب باشند تا بهتر بتوانند کودکان را تربیت کنند.

بی‌نوشت‌ها:

۱. احسانبخش، صادق، «آثار الصادقین»، جلد سیزدهم، گیلان: روابط عمومی ستاد برگزاری نماز جمعه گیلان، چاپ اول، ۱۳۷۵، ۲۹۵.
۲. نهج البلاغه، سخن ۴۸۲.
۳. عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، مطبعة دارالکتب المصریة، طبعة الاولى، ۱۳۶۴، ۴۶۶.
۴. ر.ک. فانی، کامران و بهاء‌الدین خرمشاهی، «فرهنگ موضوعی قرآن مجید» تهران: انتشارات الهدی، چاپ دوم، ۱۳۶۹.
۵. شعرانی، ابوالحسن، «نثر طوبی» یا «دائرة المعارف قرآن مجید»، جلد دوم، تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۸ هـ.ق. ۱۶۹.
۶. سوره‌ی بقره، آیه ۲۷۳.
۷. الجزری ابن الاثیر، محمد، «النهاية فی غریب الحدیث الجزء الثالث، قم: مؤسسة اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، ۲۶۴.
۸. الطریحی، فخرالدین، «مجمع البحرین»، المجلد الخامس، بیروت: دار و مكتبة الهلال، الطبعة الاولى، ۱۹۸۵ م، ۱۰۱.
۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، «تفسیر نمونه»، جلد دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیة، چاپ سى‌ام، ۱۳۷۷، ۳۵۵.
۱۰. طبری، ابن جریر، «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، جلد اول، ترجمه حبیب یغمایی، انتشارات توس، ۱۳۶۷، ۱۷۵.
۱۱. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، پیشین، ۳۵۶.
۱۲. الحسینی البحرانی، السید هاشم، «البیهران فی تفسیر القرآن»، الجزء الاول، تهران: مرکز الطباعة و النشر فی مؤسسة البعثة، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ هـ.ق. ۵۵۰.
۱۳. ابن منظور، «لسان العرب»، المجلد التاسع، بیروت، داراحیاء التراث العربی، طبعة الاولى، ۱۴۰۸ هـ.ق. ۲۹۰.
۱۴. سوره‌ی نساء، آیه ۶.
۱۵. شعرانی، ابوالحسن، پیشین، ۱۷۰.
۱۶. عیاشی السلمی السمرقندی، مسعود بن محمد «تفسیر عیاشی»، جلد اول، تهران: مكتبة علمية الاسلامیة، چاپ اول، ۲۲۱.
۱۷. شعرانی، ابوالحسن، پیشین، ۱۷۰.
۱۸. سوره‌ی نور، آیه ۳۳.

۱۹. البخارى الجعفى، محمد بن اسماعيل، «صحيح البخارى»، الجزء السابع، بيروت: دار احياء التراث العربى، الطبعة الاولى، بى تا، ۳.
۲۰. سورهى نور، آيه ۶۰.
۲۱. شعرانى، ابوالحسن، پيشين، ۱۷۱.
۲۲. اسرار، مصطفى، «دانستنيهاى قرآن»، تهران: انتشارات فلق، چاپ چهارم، ۱۳۷۲، ۵۱.
۲۳. سورهى مؤمنون، آيه ۵.
۲۴. طباطبايى، سيد محمد حسين، «تفسير الميزان» جلد پانزدهم، ترجمه‌ى سيد محمد باقر موسوى همدانى، بنياد علمى و فرهنگى علامه طباطبايى، چاپ سوم، ۱۳۶۷، ۱۲.
۲۵. سيد قطب، «تفسير فى ظلال القرآن»، «المجلد الرابع»، القاهرة: دار الشروق، ۱۴۱۲، هـ ۲۴۵۵.
۲۶. سورهى مؤمنون، آيه ۶.
۲۷. طباطبايى، سيد محمد حسين، پيشين، ۱۳.
۲۸. العروسى الحويزى، عبدعلى بن جمعة، تفسير نورالثقلين، الجزء الثالث، قم: دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ۵۳۱.
۲۹. پيشين، ۵۳۱.
۳۰. السيوطى، جلال الدين، «الدر المثور فى التفسير بالمأثور»، الجزء الخامس، تهران: المكتبة الاسلاميه و مكتبة الجعفرى، الطبعة الاولى، بى تا، ۵.
۳۱. الرازى، فخرالدين، «مفاتيح الغيب المشتهر بالتفسير الكبير»، الجزء السادس، الطبعة الاولى، ۲۷۱.
۳۲. الزمخشري، محمود بن عمر، «الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاويل فى وجوه التاويل»، الجزء الثالث، بى تا: الطبعة الاولى، ص ۱۷۷.
۳۳. طباطبايى، سيد محمد حسين، پيشين، ۱۳.
۳۴. ر.ك. قرآن كريم، سورهى مباركه‌ى معارج، آيات ۲۹-۳۱.
۳۵. قمى، عباس، «سفينه البحار»، الجزء الثانى، بيروت: دارالمرضى، الطبعة الاولى، ۲۰۷.
۳۶. المجلسى، محمد باقر، «بحار الانوار»، الجزء الثامن و الستون، بيروت، مؤسسة الوفاء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ هـ، ۲۶۸.
۳۷. الحرانى، حسن بن على، «تحف العقول عن آل رسول»، بيروت: منشورات مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الخامسة، ۱۳۹۴ هـ، ص ۲۱۷.
۳۸. كلينى، محمد بن يعقوب، «اصول الكافى»، جلد چهارم، ترجمه‌ى محمد باقر كمره‌اى، انتشارات اسوره، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ۲۴۲.
۳۹. احسانبخش، صادق، «آثار الصادقين»، جلد سيزدهم، گيلان: روابط عمومى ستاد برگزارى نماز جمعه‌ى گيلان، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۲۹۵.
۴۰. سورهى مائده، آيه ۵.
۴۱. هاشمى رفسنجانى، اكبر، «تفسير راهنا»، جلد چهارم، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، چاپ اول، ۱۳۷۶، ۲۵۲ - ۲۵۰.

۴۲. الحلّی، ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن الحسن، «المختصر النافع» جلد اول، مؤسسۃ مطبوعات دینی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴، ۱۱۷.
۴۳. موسوی خمینی، روح‌اللہ، «تحریر الوسیلہ»، جلد سوم، ترجمہ علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۴، ۴۲۳.
۴۴. پیشین، ۴۲۳.
۴۵. سورہ نور، آیہ ۳.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، «تفسیر نمونه» جلد چہاردهم، تہران: دارالکتب الاسلامیہ، چاپ ہیجدهم، ۱۳۷۸، ۳۶۶.
۴۷. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، «تفسیر مجمع البیان»، جلد ہفدهم، ترجمہ احمد بہشتی، مؤسسہ انتشاراتی فراہانی، چاپ اول، ۱۳۵۴.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی